



تفسیر کوتاه و مسابقه قرآنی

بر پایه جزء هشتم قرآن

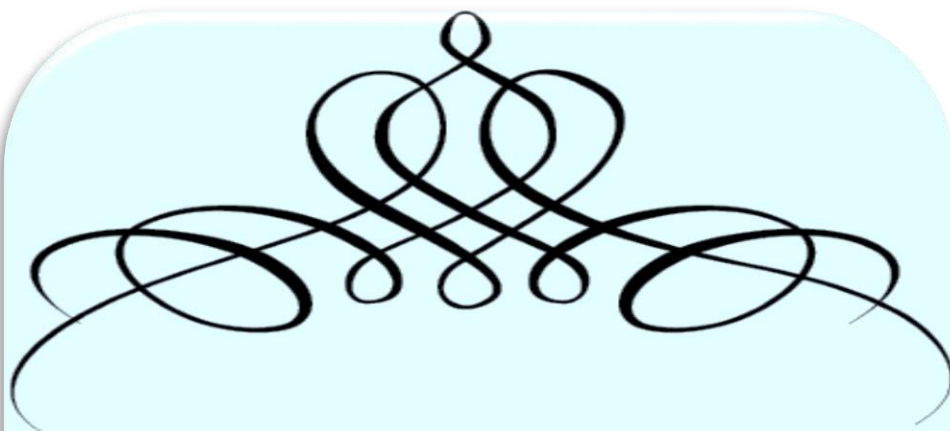
روشی نو در آموزش مفاهیم قرآن

مؤلفین: محمود خیری / غلامرضا حسینی / اصغر بهمنی

رویداد ملی فهما

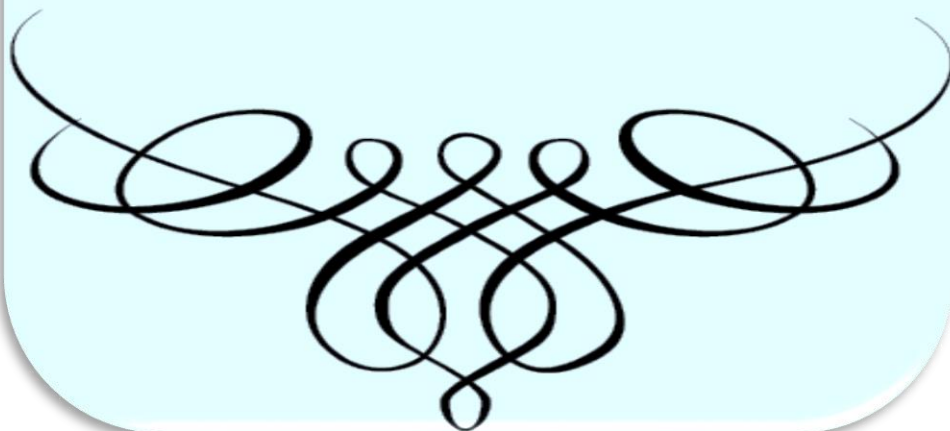
طرح ایران قوی

هفته هفتم



درس نوزدهم

سوره اعراف: آیات (۳۹ - ۴۳)





سوره اعراف: آیات (۳۹ - ۴۳)

نکات مهم آیات:

۱. «تابع» و «متبوع» در جهنم مورد عذابی دو چندان قرار میگیرند؛
۲. «تابعین» دو برابر عذاب میشوند؛ چون هم گمراه بودند و هم دیگران را گمراه کردند؛
۳. «تابعین» هم دو برابر عذاب می‌شوند؛ چون هم گمراه بودند و هم رهبران خود را دلگرم و تشویق کردند؛
۴. تابعین و متبوعین، در جهنم سه مرحله را سپری میکنند: ۱- مخاصمه؛ ۲- بیزاری از هم؛ لعن یکدیگر؛
۵. درهای آسمان غیب، در دنیا و آخرت به روی مؤمنان باز و به روی تبهکاران بسته است؛
۶. راه بندگی به روی همه بشر، با هر استعداد و امکاناتی بازاست، لیکن گروهی با حسن اختیار، از این فرصت بهره می‌برند و گروهی با سوء اختیار، فرصت سوزی میکنند؛
۷. خداوند از بهشتیان، کینه و حسادت و... را برمی‌دارد، هر چند دارای درجات متفاوت اند؛





۸. بهشتیان به روال حق شناسی، خدا را ستایش می‌کنند به سبب نعمت هدایتی که در پرتو بعثت انبیا نصیب‌شان شده است؛ گرچه مصداق اکمل این نعمت، «نعمت ولایت اهل بیت ع» است.





لغات درس نوزدهم

تَكْسِبُونَ:	به دست می آورید	نَزَعْنَا:	می زداییم، برمی داریم
كَذَّبُوا:	دروغ شمردند	صُدُّوهُمْ:	سینه های شان
لَا تُفْتَحُ:	گشوده نمی شود	غَلَّ:	کینه
حَتَّى:	تا	تَجَرَّى:	جاری شود
يَلِجُ:	داخل شود	تَحْتِمُ:	زیرشان (زیر قصرهای شان)
جَمَلُ:	شتر	أَنْهَارُ:	نهرها، جوی ها
سَمَ:	سوراخ	هَذَاكَ:	ما را هدایت کرد
خِيَاطُ:	سوزن	لِنَهْتَدِي:	تا هدایت یابیم
نَجْزِي:	کیفر می دهیم، سزا می دهیم	لَوْأَ:	اگر
مِهَادُ:	بستر	لَقَدْ:	همانا، حتماً
فَوْقَهُمَ:	بالای شان	نُودُوا:	ندا داده می شوند
عَوَاشٍ:	پوشش ها	تَلَكُمُ:	اینک، این همان
لَا نُكَلِّفُ:	تکلیف نمی کنیم	أُورِثُوهَا:	میراث یافته اند
وَسَعَهَا:	توانش		





وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٣٩﴾

ترجمه:

و پیشوایان‌شان به پیروان‌شان می‌گویند: شما را بر ما امتیازی نیست، پس به سزای آنچه به دست می‌آوردید، عذاب را بچشید.

تفسیر:

این موضوع را از سخنان سران کفر به پیروان‌شان می‌توان فهمید، آن‌ها در خطاب به پیروان‌شان می‌گویند: فکر نکنید عذاب شما از ما کمتر است، زیرا خودتان از روی علم و عمد، رهبران الهی را رها و از رهبران کفر و ستم پیروی کردید. سخنان رهبران این مورد انکار خداوند قرار نگرفته، پس می‌توان آن را مورد قبول قرار داد.^۱

نکته: گرچه عذاب «تابع و متبوع» دوچندان است، اما یک تفاوت وجود دارد، و آن این که تابعین (پیروان) دو گناه غیرهمسنگ دارند، یکی از گمراهی و دیگری تقلید بی جا از رهبران فاسد، پس برای اینان هم از دو جنس عذاب است؛ در حالی که متبوعین (رهبران) دو گناه همسنگ دارند؛ یعنی هر دو گناه با موضوعیت «گمراهی» است: یکی «ضلالت» و دیگری «اضلال»، با این حال بعید نیست عذاب تابعین و متبوعین همگی همسنگ باشد.^۲

توجه: رویارویی تابعین و متبوعین (با توجه به مجموعه آیات) شامل سه مرحله است: ۱- مخاصمه؛ ۲- تبری از یکدیگر؛ ۳- لعن و نفرین یکدیگر.^۳





إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ
حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ﴿٤٠﴾

ترجمه:

در حقیقت کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از [پذیرفتن] آن‌ها تکبر ورزیدند درهای آسمان را برایشان نمی‌گشایند و در بهشت در نمی‌آیند مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن داخل شود، و بدین‌سان بزهکاران را کیفر می‌دهیم.

تفسیر:

این آیه به آیه ۳۶ بازگشت می‌کند و پیرامون «تکذیب کنندگان»، «مستکبران و اعراض کنندگان» سخن می‌گوید و ربطی به آیات قبلی (۳۸ و ۳۹) که پیرامون دو گروه متخاصم در دوزخ بود، ندارد.

این آیه شریفه به تبهکاران وعید می‌دهد که درهای آسمان غیب که به روی مؤمنان در دنیا و آخرت باز است، به روی تکذیب کنندگان و مستکبران بسته است. مراد از «سما» = آسمان، آسمانی است که جایگاه رزق معنوی، محل صعود دعا و اعمال و ارواح مؤمنان می‌باشد و مراد، آسمان طبیعی نیست که درهای آن به روی سینه‌های کافران باز است.^۴

نکته: وعید مذکور؛ یعنی باز نبودن آسمان برای مستکبران، به آخرت اختصاص ندارد، در دنیا نیز «آسمان غیب» به روی آنان بسته است، در نتیجه نه خیری از آسمان غیب برایشان نازل می‌شود و نه اعمال‌شان عروج می‌کند، در حالی که برای مؤمنان، چنین آسمانی، هم در دنیا باز است و هم در آخرت.^۵

وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ...: این فراز بیان می‌کند که ورود چنان بدکارانی به بهشت محال است، زیرا آیه، ورودشان را تعلیق به یک امر محال کرده است. بدیهی است وقتی چنین امری محقق نخواهد شد، باید برای همیشه از رفتن به بهشت مأیوس





باشند.^۶ البته این امر محال در یک صورت ممکن می‌گردد و آن تغییر حالت در «جمل = شتر» یا در «سَمَّ الْخِيَاط = سوراخ سوزن» بودن است که این هم خلاف قانون طبیعت می‌باشد.^۷

وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ: در این جا کیفر دیگر مجرمان را به کیفر مکذبان و مستکبران تشبیه می‌کند تا روشن شود که «جرم» سبب «عقوبت» است.^۸

لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾

ترجمه:

برای آنان از جهنم بستری و از بالای شان پوشش‌هاست و این گونه بیدادگران را سزا می‌دهیم.

تفسیر:

کافران بر گناه احاطه دارند به همین دلیل دوزخ نیز بر چنین کافرانی احاطه دارد و زیرا اندازشان جهنمی سوزان و رو اندازشان شعله‌های آتش است، چون درون آنها آکنده از عقاید فاسد و اخلاق زشت و بیرونشان آکنده از اعمال ناشایست است.^۹





وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٤٢﴾

ترجمه:

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند هیچ کسی را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم؛ آنان همدم بهشتند [که] در آن جاودانند.

تفسیر:

پس از «وعید به کافران» در آیات قبل، اینکه نوبت «وعده به مؤمنان» رسیده است. برای ورود مؤمنان به بهشت دو شرط اساسی لازم است: ایمان (حسن فاعلی) و عمل شایسته (حسن فعلی). همان‌گونه که کافران در جهنم جاودانند، مؤمنان نیز در بهشت جاوید هستند.^{۱۰}

لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ... جمله‌ای است معترضه که پاسخ بسیاری از سؤالات است و می‌فرماید: تصور نکنید که «ایمان» و «عمل صالح» در دسترس همگان نبوده و تنها در اختیار معدودی است که قدرت بر وصول آن‌ها را دارند. پاسخ قرآن این است که تکالیف پروردگار به اندازه قدرت افراد است و راه بندگی به روی همه با هر استعداد و امکاناتی باز است.^{۱۱}

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنَ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾



ترجمه:

و هرگونه کینه‌ای را از سینه‌های‌شان می‌زداییم. از زیر [قصرهای]‌شان نهرها جاری است و می‌گویند: ستایش خدایی را که ما را بدین [راه] هدایت نمود و اگر خدا ما را رهبری نمی‌کرد ما خود هدایت نمی‌یافتیم، در حقیقت فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند، و به آنان ندا داده می‌شود که این همان بهشتی است که آن را به [پاداش] آنچه انجام می‌دادید میراث یافته‌اید.

تفسیر:

اهل بهشت، هم از نعمت‌های حسی برخوردارند و هم از نعمت‌های عقلی و باطنی، مانند رضوانی الهی. آنان همچون فرشتگان الهی دارای درجات گوناگون هستند، ولی هرگز کینه، عداوت، حسادت و... در میان‌شان نیست و این هم به سبب «نزع خداست». «نزع = برداشتن» هم به صورت «دفع» است که مخصوص مؤمنان برتر است و هم «رفع» است که برای مؤمنان عادی است.^{۱۲}

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ ...: این جمله کنایه از این است که مؤمنان در قصرهای رفیع و عَلیّ به سر می‌برند.^{۱۳}

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ...: این جمله، حق شناسی مؤمنان را نه بر اساس تکلیف، بلکه بر پایه ملکات نفسانی نسبت به هدایت الهی نشان می‌دهد که می‌گویند: تو را حمد می‌گوییم که ما را به دست انبیا هدایت کردی و از دوزخ رهایی بخشیدی و به بهشت رهنمون ساختی و اگر چنین هدایتی نبود هرگز بدین جا نمی‌رسیدیم.

وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: به مؤمنان ندا داده می‌شود که: بهشت میراث شماست؛ یعنی همان‌طور که میراث، حق وارث است، بهشت هم حق شماست؛ زیرا خدا را به یکتایی پرستش کردید و دستوراتش را گردن نهادید.^{۱۴}

حدیث: چرا خداوند تعبیر «ارث» به کار برده است؟



رسول اکرم ص می فرماید: همه انسان‌ها جایگاهی در بهشت و جایگاهی در دوزخ دارند. کافران، جایگاه دوزخی مؤمنان را به ارث می‌برند و مؤمنان، جایگاه بهشتی کافران را.^{۱۵}

طبق حدیث امام صادق ع، آن نعمتی که در این آیه، بهشتیان از آن یاد می‌کنند و خدا را سپاس می‌گویند، «نعمت ولایت اهل بیت» است. البته این حدیث، مصداق کامل نعمت الهی را بیان کرده است.^{۱۶}





مسابقه تفسیر کوتاه، جز هشتم قرآن کریم





سوره اعراف: آیات (۴۴ - ۴۹)

نکات مهم آیات:



۱. بهشتیان از روی تمسخر به دوزخیان می‌گویند: ما وعده‌های پروردگارمان را در دنیا، به حق یافتیم، آیا شما نیز تهدیدهای خدا را در دوزخ چنین یافتید؟!
۲. جهنمیان کسانی هستند که در هیچ یک از مراحل مسیر نتوانسته‌اند مُهر پاکی بخورند، مانند: توبه، حلالیت طلبیدن، بلاها، احتضار و...؛
۳. میان «اهل بهشت» و «اهل دوزخ» دیواری است که آن را «اعراف» می‌گویند؛
۴. کسانی که بر فراز اعراف مستقر شده‌اند، از اولیای الهی هستند که بر بهشت و جهنم اشراف دارند؛
۵. «اعراف» در حقیقت یک مکان نیست بلکه مقام و منزلتی است که هر کسی به آن نمی‌رسد؛
۶. اعراف نشینان به افرادی که در آستانه بهشت هستند، درود نثار می‌کنند؛
۷. اعراف نشینان افرادی را که در آستانه دوزخ هستند، ملامت می‌کنند؛
۸. اعرافیان، اهل دوزخ و بهشت را از سیمای‌شان می‌شناسند؛



لغات درس بیستم

نَادَى:	آواز داد، صدا کرد، فریاد زد	صُرِفَتْ:	گردانیده شد
وَجَدْنَا:	یافتیم	أَبْصَرُوهُمْ:	چشم‌های‌شان
وَعَدْنَا:	به ما وعده داد	تَلَقَّاءَ:	به سوی
فَهَلْ:	پس آیا	مَا أَغْنَى:	بی‌نیاز نکرد
فَأَذِنَ:	پس آواز داد	جَمَعُكُمْ:	جمعیت شما
مُؤَدِّنَ:	آواز دهنده	تَسْتَكْبِرُونَ:	گردن کشی می‌کردید
يَصُدُّونَ:	باز می‌دارد	أَفَسَمُّهُمْ:	سوگند یاد کردید
يَبْعَثُونَهَا:	آن را می‌خواهند، آن را می - جویند	لَا يَنَالُهُمْ:	نمی‌رساندشان
عَوَجًا:	کج، کژی	لَا خَوْفَ:	ترسی نیست
نَادَوْا:	آواز دادند	تَحْزَنُونَ:	اندوهگین می‌شوید
يَطْمَعُونَ:	طمع می‌کنند		



وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾

ترجمه:

و بهشتیان دوزخیان را آواز می دهند که ما آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود، درست یافتیم، آیا شما [نیز] آنچه را پروردگارتان وعده کرده بود، راست و درست یافتید؟ می گویند: آری. پس آوازدهنده ای میان آنان آواز درمی دهد که لعنت خدا بر ستمکاران باد!

تفسیر:

پس از استقرار مؤمنان و کافران در جایگاه شان، بهشتیان خطاب به دوزخیان ندا می دهند: وعده های پروردگارمان در دنیا، اینک آن را بر حق یافتیم؛ آیا شما نیز تهدیدهای پروردگارتان را در دوزخ این چنین یافتید؟ و آنان در پاسخ می گویند: آری. این پرسش عتابناک برای آرامش قلب مؤمنان و انتقامی حکمت آمیز است، نه سفيهانه،^{۱۷} و اگر ظاهری تمسخرآمیز دارد باید بدانیم که این نوع مسخره کردن، لغو و باطل نیست تا صدورش از اهل بهشت معقول نباشد؛ چون تمسخر زمانی باطل است که از آن هیچ غرض صحیحی مدنظر نباشد؛ اما اگر برای مقابله به مثل یا فهماندن حق باشد، لغو نخواهد بود.^{۱۸}

این گونه سؤال و جواب چه فایده ای دارد، درحالی که هر دو گروه جواب را می دانند؟

سؤال، همیشه برای افزایش معلومات نیست، بلکه گاهی جنبه ملامت و سرزنش دارد. این سؤال خود یکی از کیفیهای گنهکاران محسوب می شود.^{۱۹}

... لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ: ظلم و گناه ممکن است در یکی از مسیرهای زیر پاک گردد: توبه، حلالیت طلبیدن، بلاهای دنیوی، احتضار، برزخ، وحشت قیامت، موقف حساب، صراط، میزان، اما اگر شخص با ظلم و گناه وارد دوزخ شود، ندای





(لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ) شامل حالش می‌شود؛ یعنی از رحمت خدا دور است. بدیهی است کسی که وارد جهنم می‌شود، از رحمت خدا دور مانده و گرنه به این جایگاه وارد نمی‌شد.^{۲۰}

مؤذن در این آیه کیست؟ طبق برخی از روایات، امیرالمؤمنین علی ع مؤذن در دنیا و آخرت است. برخی روایات ذیل این آیه، مؤذن را آن حضرت معرفی کرده‌اند.^{۲۱}

✚ **الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ ﴿٤٥﴾**

ترجمه:

همانان که [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند و آن را کج می‌خواهند و آن‌ها آخرت را منکرند.

تفسیر:

این آیه به برخی از ویژگی‌های ظالمانی می‌پردازد که در آیه قبل مورد لعنت قرار گرفتند: ۱- بازدارندگی از راه خدا: (يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ)، هم فیزیکی و مستقیم و هم غیرفیزیکی و غیرمستقیم؛ ۲- کج نشان دادن راه راست: (وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا) با ایجاد شبهه، تفسیر به رأی و تحریف؛ ۳- کفر: (وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ)، این ویژگی را در حق خودشان اعمال می‌کردند.^{۲۲}





وَيَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ﴿٤٦﴾

ترجمه:

و میان آن دو [گروه] حایلی است، و بر اعراف مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمای شان می شناسند،
و بهشتیان را که هنوز وارد آن نشده و [لی] [بدان] امید دارند، آواز می دهند که سلام بر شما!

تفسیر:

میان اهل بهشت و اهل جهنم، دیوار و فاصله ای است که آن را «اعراف» می نامند.^{۲۳} این دیوار و حجاب، ممکن است میان
بهشت و جهنم باشد که مانع از ورود است، اما مانع مکالمه و مشاهده بهشتیان و دوزخیان نیست. بر بلندای این حجاب
(اعراف) مردان الهی قرار گرفته اند که بر هر دو سوی حجاب اشراف دارند و همگان را با نشانه های ویژه شان می شناسند.
این کنگره نشینان نه جن هستند و نه فرشته، بلکه انسان هایی بزرگ و الهی اند.^{۲۴}

سیماشناسی اعراف نشینان اختصاص به قیامت ندارد و در دنیا هم مردم را براساس صفاتی که ملکه شده، می شناختند.^{۲۵}
تکمیل: «اعراف» یک مکان نیست، بلکه «مکان و منزلت» است که هر کس در آن قرار گیرد همگان را شناسایی می کند؛
پس مخصوص انسان های بزرگ است که براساس (رفعنا مکاناً علیاً) به جایگاه معنوی رسیده اند.^{۲۶}

نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ: مردان اعراف نشین به گروهی از انسان ها که در دامنه اعراف ایستاده اند و هنوز وارد بهشت نشده اند،
ولی امید دارند که به زودی با شفاعت یا عفو الهی وارد آن شوند، ندا می دهند که «سلام خدا بر شما باد». این گروه دامنه





نشین در اعراف، افراد مستضعف یا کسانی که حسنات و سیئاتشان برابر است، می‌باشند که به یقین بهشتی‌اند، چون خدا از آنان به «اصحاب الجنة = یاران بهشت» یاد می‌کند و طمع دارند به بهشت روند: (وَهُمْ يَطْعَمُونَ).^{۲۷}

✚ وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾

ترجمه:

و چون چشمانشان به سوی دوزخیان گردانیده شود، می‌گویند: پروردگارا! ما را در زمره ستمکاران قرار مده.

تفسیر:

اعرافانی که هنوز به بهشت درنیامده‌اند ولی آن را امید دارند، رغبت ندارند که دوزخ و دوزخیان را ببینند؛ لیکن هنگامی که ناخواسته نگاه‌شان به آنان می‌افتد از پروردگارشان می‌خواهند که آنان را با گروه ستمکاران قرار ندهد.^{۲۸} آنان از مشاهده دوزخیان تنفر دارند، بنابراین نگاه‌شان به آن‌ها آمیخته با اکراه و اجبار است.^{۲۹}

نکته: دعا و درخواست رجال اعراف مستجاب است؛ زیرا از طرف خدا رد نشده است. این درحالی است که هر جا قرآن درخواستی از دوزخیان را بیان می‌کند، بلافاصله خداوند جوابشان را داده و رد کرده است.

✚ وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجُلًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تُسْتَغَيَّرُونَ ﴿٤٨﴾

ترجمه:

و اهل اعراف مردانی را که آنان را از سیمای‌شان می‌شناسند، ندا می‌دهند [و] می‌گویند: جمعیت شما و آن [همه] گردنکشی که می‌کردید، به حال شما سودی نداشت.

همان، ص ۵۹۵.

همان، ص ۶۳۹.

نمونه، ج ۶، ص ۱۸۶.



تفسیر:

در این آیه، رجال اعراف با گروهی سخن می‌گویند که در آستانه دوزخ‌اند و هنوز وارد دوزخ نشده‌اند. آن‌ها رو به این گروه از اهل محشر کرده و می‌گویند: اکنون بنگرید که ثروت اندوزی و خوی استکباری‌تان برای شما هیچ سودی نداشت و سرانجام روانه دوزخ خواهید شد. اینان که در دنیا از مستکبران و پیشوایان کفر بودند و به محرومان زخم زبان می‌زدند، به عذاب خوارکننده‌ای گرفتار خواهند شد.^{۳۰}

أَهْوَاءِ الَّذِينَ أَفْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ

﴿۴۹﴾

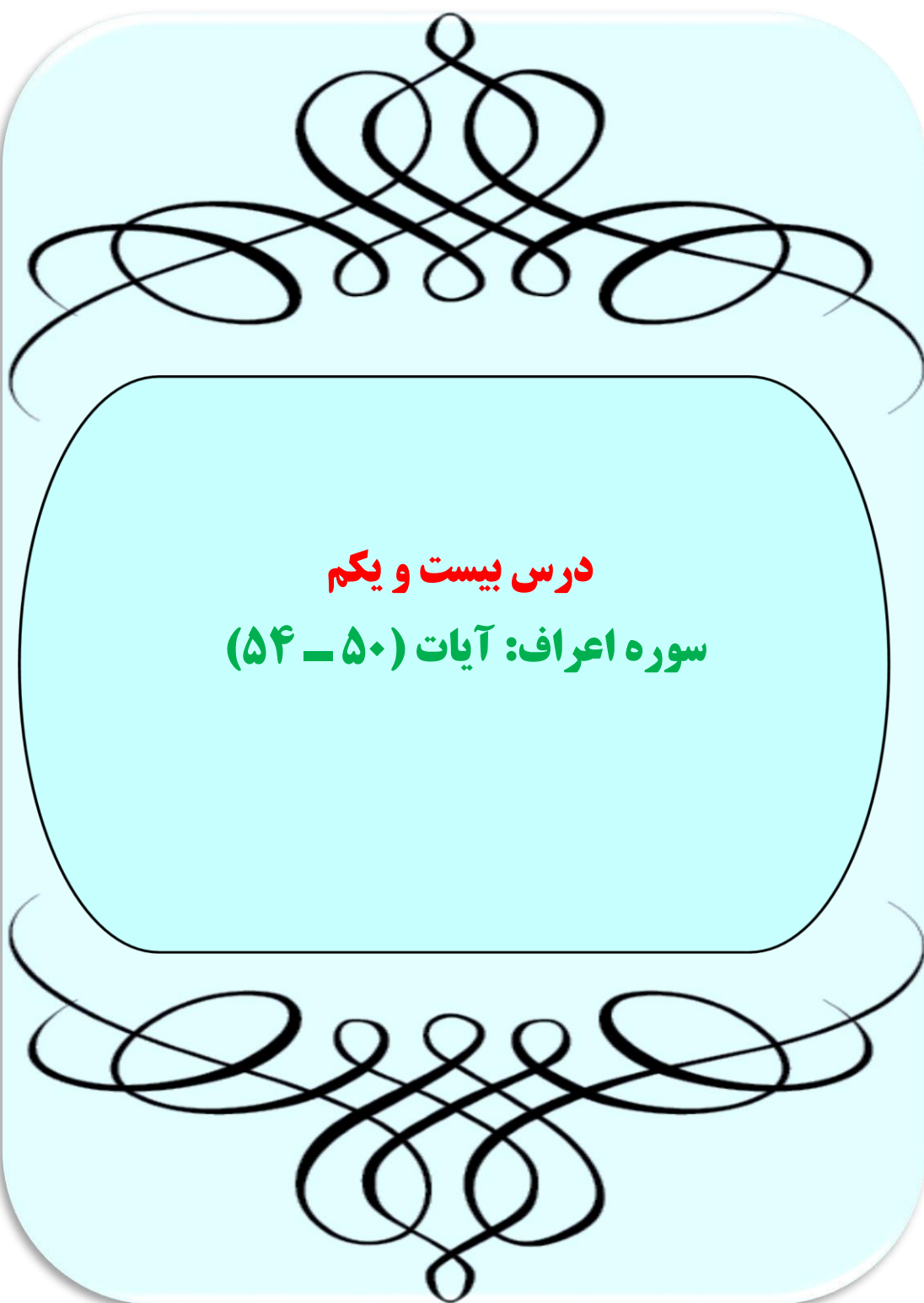
ترجمه:

آیا اینان همان کسان نبودند که سوگند یاد می‌کردید که خدا آنان را به رحمتی نخواهد رسانید؟ [اینک] به بهشت درآیید، نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید.

تفسیر:

کنگره نشینان اعراف به دوزخیانی که در آستانه ورود به جهنم‌اند می‌گویند: این مؤمنان مستضعف که در دامنه اعراف و در آستانه ورود به بهشت‌اند، همان‌اند که شما سوگند یاد می‌کردید که خدا رحمت خود را به آن‌ها نمی‌رساند و از سعادت آخرتی محروم‌اند، اکنون نیک بنگرید که به آنان فرمان داده می‌شود که بی‌هیچ ترس و اندوهی به بهشت درآیند؛ اما سرانجام شما چه شد؟ شما مشغول گردآوری منافع دنیوی شدید و گرفتار خود بزرگ بینی گردیدید، در حالی که حالا می‌بینید که این‌ها شما را کفایت نکرد و سودی نبخشید و درحقیقت این شما هستید که از رحمت الهی بهره‌ای نبردید. گفتنی است فرمان ورود مستضعفان به بهشت را رجال اعراف با اذن الهی صادر می‌کنند.^{۳۱}





درس بیست و یکم
سوره اعراف: آیات (۵۰ - ۵۴)





درس بیست و یکم

سوره اعراف: آیات (۵۰ - ۵۴)

نکات مهم آیات:



۱. وقتی دوزخیان از اهل بهشت طلب «آب» و «نعمات بهشتی» می کنند، پاسخ بهشتیان این است که خداوند به صورت تکوینی آن‌ها را بر شما حرام کرده است (یعنی امکان ندارد)؛
۲. خداوند با نازل کردن قرآن، «حجت» را بر همگان تمام کرد؛ ولی تنها حق مدارها طالب هدایت و رحمت آن شدند؛
۳. بیانات قرآن، روشن و بدون ابهام است و اگر نیاز به تبیین و تفسیر داشته باشد، مبین آن یا خود قرآن است یا اهل بیت؛
۴. «تأویل کامل قرآن» در قیامت محقق می گردد، آن گاه منحرفان اظهار پشیمانی می کنند؛
۵. دوزخیان دو آرزو و درخواست دارند: ۱- برخورداری از شفاعت؛ ۲- بازگشت به دنیا برای جبران گذشته؛ ولی درخواست‌شان رد می شود؛ زیرا نه شایسته شفاعت شدن هستند و نه بازگشت به دنیا امکان پذیر است؛
۶. خداوند عالم هستی را در شش دوره آفرید و آن گاه از بلندای «عرش خود» به تدبیر آن‌ها پرداخت؛
۷. خداوند به واسطه تدبیر خود، شب و روز را آفرید و خورشید و ماه و ستارگان را به تسخیر خود درآورد؛



لغات درس بیست و یکم

نَادَى:	آواز داد	جَاءَتْ رُسُلٌ:	پیامبران آوردند [حق را]
أَفِیضُوا:	فرو ریزید	شُفَعَاءُ:	شفاعت گران
مِمَّا:	(من + ما) از آنچه	يَشْفَعُوا:	شفاعت می کنند
اتَّخَذُوا:	گرفتند	نُودُوا:	باز گردانیده شویم
لَهُوًّا:	سرگرمی	خَسِرُوا:	ضرر زدند
لَعِبًا:	بازی	ضَلَّ:	گم شد
عَرَّثَهُم:	مغرورشان کرد،	يَقْتَرُونَ:	دروغ می سازند
	فریب شان زد		
نَسَّاهُمْ:	آنان را از یاد می بریم	سِتَّةَ:	شش
كَمَا:	همان طور که	اسْتَوَى:	استیلا یافت، قرار گرفت با قدرت
نَسُوا:	فراموش کردند	يُغْشَى:	می پوشاند
لِقَاءَ:	دیدار	يَطْلُبُهُ:	می طلبد آن را
يَجْحَدُونَ:	انکار می کنند	حَثِيثًا:	شتابان
لَقَدْ:	حتماً، درحقیقت	نُجُوم:	ستارگان
جِئْنَاهُمْ:	برای شان آوردیم	مُسَخَّرَات:	دام شدگان
فَصَّلَنَاهُ:	تفصیلش دادیم	أَلَا:	آگاه باش
يَنْظُرُونَ:	انتظار می کشند	تَبَارَكَ:	فرخنده باد
يَأْتِي:	می آید		



وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾

ترجمه:

و دوزخیان بهشتیان را آواز می دهند که از آن آب یا از آنچه خدا روزی شما کرده بر ما فرو ریزید؛ می گویند: خدا آن ها را بر کافران حرام کرده است.

تفسیر:

پس از استقرار اهل بهشت و اهل دوزخ در مکان های خود، نخست دوزخیان که در وضع بسیار ناگواری به سر می برند، فریاد می زنند و از بهشتیان تمنای «آب و ارزاق بهشتی» می کنند تا عطش سوزان خود را تسکین بخشند و از آلام خود بکاهند.^{۳۲}

بر اساس آیه، اصلی ترین نیاز دوزخیان «آب» است و درخواست آنان از بهشتیان، دریافت جرعه ای آب که برای دوزخیان از هر چیزی مهم تر و سودمندتر است.^{۳۳}

اهل دوزخ از بهشتیان، تنها انتظار آب ندارند، بلکه تقاضای همه انواع نعمت ها را دارند، همان نعمت هایی که روزی اهل بهشت شده است، بنابراین، درخواست چنین نعمت هایی را عطف بر آب می کنند.^{۳۴}

قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ: بهشتیان بلافاصله اهل دوزخ را با جواب منفی، ناامید می کنند؛ زیرا خدای حکیم برخوردار دوزخیان از نعمت های بهشتی را تکویناً حرام کرده است. ناگفته نماند که اهل جهنم در دنیا گرفتار شهوت و شکم بودند، از این رو مرادشان از (مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ)، نعمت های ظاهری و مادی است نه معارف بلند معنوی.^{۳۵}





وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾

ترجمه:

و دوزخیان بهشتیان را آواز می دهند که از آن آب یا از آنچه خدا روزی شما کرده بر ما فرو ریزید؛ می گویند: خدا آنها را بر کافران حرام کرده است.

تفسیر:

پس از استقرار اهل بهشت و اهل دوزخ در مکان های خود، نخست دوزخیان که در وضع بسیار ناگواری به سر می برند، فریاد می زنند و از بهشتیان تمنای «آب و ارزاق بهشتی» می کنند تا عطش سوزان خود را تسکین بخشند و از آلام خود بکاهند.^{۳۶}

بر اساس آیه، اصلی ترین نیاز دوزخیان «آب» است و درخواست آنان از بهشتیان، دریافت جرعه ای آب که برای دوزخیان از هر چیزی مهم تر و سودمندتر است.^{۳۷}

اهل دوزخ از بهشتیان، تنها انتظار آب ندارند، بلکه تقاضای همه انواع نعمت ها را دارند، همان نعمت هایی که روزی اهل بهشت شده است، بنابراین، درخواست چنین نعمت هایی را عطف بر آب می کنند.^{۳۸}



قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ: بهشتیان بلافاصله اهل دوزخ را با جواب منفی، ناامید می کنند؛ زیرا خدای حکیم برخوردار از دوزخیان از نعمت های بهشتی را تکویناً حرام کرده است. ناگفته نماند که اهل جهنم در دنیا گرفتار شهوت و شکم بودند، از این رو مرادشان از (مما رزقکم الله)، نعمت های ظاهری و مادی است نه معارف بلند معنوی.^{۳۹}

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٥١﴾

ترجمه:

همانان که دین خود را سرگرمی و بازی پنداشتند و زندگی دنیا مغرورشان کرد، پس همان گونه که آنان دیدار امروز خود را از یاد بردند و آیات ما را انکار می کردند، ما [هم] امروز آنان را از یاد می بریم.

تفسیر:

دوزخیان برای کافر شدن فرآیندی را پیمودند: ۱- دین را سرگرمی و بازی پنداشتند؛ ۲- فریب زندگی دنیا را خوردند؛ ۳- قیامت را فراموش کردند؛ ۴- آیات الهی را انکار نمودند. خدا نیز عالمانه و عامداً آن ها را از یاد می برد؛ یعنی آنان را رها و ترک می کند همان گونه که آن ها روز قیامت را فراموش کرده و آیات خدا را انکار می کردند از مفاد آیه روشن می شود که نخستین مرحله گمراهی و انحراف این است که انسان مسائل سرنوشت ساز خود را جدی نگیرد و با آن ها به عنوان سرگرمی و بازیچه رفتار کند. انتهای این مسیر، کفر و انکار حقایق است.^{۴۰}

درخصوص کسانی که مورد «فراموشی خداوند» قرار می گیرند باید گفت: به دو جهت گرفتار این عذاب می شوند: یکی به علت فراموش کردن قیامت و دیگری انکار آیات خداوند.^{۴۱}





وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾

ترجمه:

و در حقیقت ما برای آنان کتابی آوردیم که آن را از روی دانش، روشن و شیوا ساخته‌ایم و برای گروهی که ایمان می‌آورند، هدایت و رحمتی است.

تفسیر:

ما کتابی را بر مشرکان فرستادیم که از ویژگی لازم برای برتری و اتمام حجت برخوردار است: ۱- مبدأ فاعلی و نازل کننده‌اش علیم مطلق است؛ ۲- از نظر ساختار داخلی، کتابی مفصل و در بیان حق و باطل از هرگونه ابهام و جهل مصون است؛ ۳- در نظام غایی، هدفش «هدایت و رحمت» است؛ ولی تنها گروندگان به حق از هدایت و رحمت آن بهره مند می‌شوند.

فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى ... «تفصیل عالمانه» کتاب، همان جداسازی مواضع هدایت از ضلالت، حق از باطل، صدق از کذب و خیر از شر است. این تفصیل از روی آگاهی کامل می‌باشد.^{۴۲}

حال با توجه به چنین کتاب و حجتی، همچنان برخی از مردم (با توجه به آیه قبل) به تکذیب آیات و بازیچه گرفتن آن مشغول‌اند، پس واقعاً چه کسی از آن‌ها ظالم‌تر به نظر می‌رسد؟!^{۴۳}

هَلْ يَنْظُرُونَ



إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفْعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٥٣﴾



ترجمه:

آیا [آنان] جز در انتظار تاویل آیند؛ روزی که تاویلش فرا رسد کسانی که آن را پیش از آن به فراموشی سپرده‌اند، می‌گویند: حقا فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند، پس آیا [امروز] ما را شفاعتگرانی هست که برای ما شفاعت کنند یا [ممکن است به دنیا] بازگردانیده شویم تا غیر از آنچه انجام می‌دادیم، انجام دهیم؟ به راستی که [آنان] به خویشتن زیان زدند و آنچه را به دروغ می‌ساختند از کف دادند.

تفسیر:

کسانی که در دنیا خدا را انکار کرده و به فراموشی سپردند باید منتظر آمدن تأویل قرآن که همان تحقق خارجی قرآن در قیامت است، باشد؛ آنگاه به ناچار زبان می‌کشایند و می‌گویند: فرستادگان پروردگار برحق بودند و حق را آوردند؛ اما ما نپذیرفتیم. آنگاه در پی چاره جویی می‌روند تا شفاعت کننده‌ای بیایند یا برای انجام دادن عمل نیک به دنیا برگردند، لیکن در خواست‌شان رد می‌شود؛ زیرا نه شایسته بهره‌گیری از شفاعت هستند و نه بازگشت به دنیا امکان‌پذیر است. بر باد رفتن آرزوهای‌شان، «خسارت بزرگی» برای آنان محسوب می‌شود، به ویژه که بطلان افتراها و پندارهای‌شان نیز آشکار می‌گردد.^{۴۴}

تفاوت «تفسیر» و «تأویل»: تفسیر در مقابل تأویل قرار گرفته است. «تفسیر» از سنخ لفظ و معنا و صورت ذهنی و علم است، اما «تأویل»، عاقبت - شیرین یا تلخ - و وجود عینی و خارجی این مفاهیم می‌باشد.^{۴۵}

با این حال کامل‌ترین تأویل در قیامت کبری صورت می‌گیرد؛^{۴۶} زیرا در این روز، صدق وعده‌های خداوند به ظهور می‌رسد.^{۴۷}

✚ **إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَبِثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مَسْجُرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٤﴾**

تسنیم، ج ۲۹، ص ۶۷.
همان، ص ۶۷.
المیزان، ج ۸، ص ۱۶.
روان جاوید، ج ۲، ص ۴۳۳.

ترجمه:

در حقیقت پروردگار شما آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش [جهانداری] استیلا یافت. روز را به شب، که شتابان آن را می‌طلبید، می‌پوشاند و [نیز] خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او رام شده‌اند، [پدید آورد]. آگاه باش که [عالم] خلق و امر از آن اوست؛ فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان.

تفسیر:

این آیه شریفه به مشرکان «ربوبیت جزئی» (معتقدان به ربوبیت اصنام و اوثان) و «ربوبیت کلی» (مشرکان به توحید ذاتی و خالق و معتقد به روزی دهنده بودن الله)، آفریدگار جهان هستی را گوشزد می‌کند و می‌فرماید: پروردگار شما خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز یا شش دوره آفرید.^{۴۸}

ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ... پس از آفرینش آسمان‌ها و زمین آن‌ها را رها نکرد، بلکه به تدبیر امور آن‌ها پرداخت.^{۴۹}

بر طبق روایات، مقصود از «استوی، تساوی خلق است برای برخورداری از علم، قدرت، قرب و رحمت خداوند و اگر کسی از این‌ها محروم ماند، از ناحیه خودش می‌باشد.^{۵۰}

عرش چیست؟ مقصود از «عرش» آن علمی است که خداوند به حاملان عرش داده و نوری است از نور عظمتش، پس به واسطه «علم» و «نور عظمتش»، دل‌های مؤمنان را بینا کرده و نادان‌ها را دشمن ساخته است. به واسطه عظمت و نور الهی است که همه موجودات آسمانی و زمینی در جستجوی راهی به سوی او هستند و برای یافتن آن راه، دست به اقدامات مختلفی زده‌اند که «ادیان گوناگون» نتیجه این تلاش‌ها می‌باشد. درباره چیستی عرش، امیرالمؤمنین، علی ع درضمن جواب‌هایی که به جاثلیق داده، می‌فرماید: ملائکه، عرش خدا را حمل می‌کنند؛ ولی عرش خدا آن‌طور که تو می‌پنداری مانند تخت نیست، بلکه چیزی است محدود، مخلوق و مدبّر به تدبیر خداوند که تحت مالکیت اوست، نه این که روی آن بنشیند.^{۵۱}

تسنیم، ج ۲۹، ص ۸۹.

همان.

روان جاوید، ج ۲، ص ۴۳۴.

المیزان، ج ۸، ص ۲۰۱، ۲۰۲.



يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ ...: از مصادیق تدبیر خدا که براساس علم و قدرت او انجام می‌پذیرد، چگونگی تدبیر «شب و روز» است. بدین گونه که خدا شب را پرده روز قرار می‌دهد و آن را می‌پوشاند. پس شب، روز را به سرعت دنبال می‌کند تا آن را در برگیرد، به گونه‌ای که به محض تمام شدن روز، شب جایگزین آن می‌شود.^{۵۲}

وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومَ ...: پس از بیان چگونگی ایجاد شب و روز، برای این که گمان نشود این نظم دقیق حاکم بر شب و روز تصادفی و اتفاقی است، بی‌درنگ می‌فرماید: خورشید، ماه و ستارگان مطیع امر خدا و تحت تدبیر اویند و به امر تکوینی وی برای انسان رام شده‌اند.^{۵۳}

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ ...: پس از بیان تدبیرکنندگی خدا بر شب، روز، آسمان و زمین می‌فرماید: آری، مجموعه آسمان و زمین مخلوق خدا و تحت پوشش ربوبیت اوست، پس محور آفرینش و مدار تدبیر جهان (پیدایی و پرورش آن‌ها)، تنها به دست قدرت خداست و همه برکات و فیض‌ها نیز از او می‌باشد که آفریدگار و پروردگار تمام عوالم هستی است.^{۵۴}

